

شصت و سه روز از پیغمبر و ائمه

مهدی نصیری



آن یافت می‌شود. تأکید امام علی (ره) و متون مع باقی مانده از امامان همواره بر بشری بودن آنها است آنچه که آنها به آن تأکید می‌کردند، نوعی افضلیه علمی، بصیرت، تهذیب، پاکی نفس و عفة درایتی در مقابل عقل روایتی است اما نداریم که سیدالشهدا، امام علی (ع) و دین ائمه (ع) برای معرفی خود بر جنبه‌های فرایش: استناد کنند. کافی است به نهج البلاغه، خطبه‌ها امام حسین (ع)، ادعیه صحیفه سجادیه و سایر متون معتبر دینی مراجعه کنید

۲. من جایی ندیده‌ام امام حسین در پاسخ به این سؤال مهم که «امام کیست؟» گفته باشد: **الإمام هو المنصوب من الله، الإمام هو المنصور من قبل رسول الله، الإمام هو المصوم، الإمام هو العالم بالقیب.**

[امام منصوب از جانب خدا، بیان شد از سوی پیامبر خدا، معصوم و عالم ب غیب است.]

مگر نه اینکه این چهار نکته ابعاد مرجعی به نا، امامت کلامی در میان ما است. عصمت، علم غیب نصب الهی و نص از جانب پیامبر چهار نکته‌ای که متکلمین محترم ما از حدود قرن سوم و چهارم به بعد گفته‌اند و هر چه پیش رفته، گسترده‌تر و فربه‌تر شده است.

۳. این مفاهیم در قرون اولیه از زبان امامان کمتر گفته شده است و شیعیان اصیل از قبیل سلمان، ابوذر مقداد، عمار، کمیل، مالک اشتر، ابوبصیر، زراره و محمد بن مسلم و... آنان را این گونه که متکلمان رسمی معرفی می‌کنند، نشناخته بودند. آیا مسلمانان صدر اسلام و شیعیان اولیه با ائمه خود با این مفاهیم مواجه می‌شدند یا با مفاهیم قرآنی و متعارف؟

۴. امروز می‌باید از تبدیل «معارف اصیل دینی» به نظام خاص کلامی-فقهی بحث کرد و این که چگونه این نظام کلامی-فقهی به جای آن مباحث اصیل دینی نشست و ماند. در قرون اولیه و متون معتبر، نکات متفاوتی در خصوص امامت بیان شده است که به نوعی نظام فقهی-کلامی را پایه‌ریزی و حقوق مردم است.

۵. آسوه بودن ائمه و امامان است که سنجیدگی و تشابهی بین امام و مأموم ممکن باشد این مشابَهات در امکان رسیدن به مرتبه امام برای مأمومین است و وقتی این صفات در آنها به حدی باشد که متکلمین فرموده‌اند، دیگر آسوه بودن از آن وجودهای محترم برمی‌خیزد.

۶. نمی‌خواهم بگویم این مفاهیم نادرست است، می‌خواهم بگویم شاخص امامت روز اول چیز دیگری بود و به تدریج به نصب، نص، عصمت و علم غیب تحول یافت.

روزنامه شرق در تاریخ ۱۴ و ۱۵ اسفند ۸۴ اقدام به درج سخنرانی آقای دکتر محسن کدیور با عنوان «بازخوانی امامت در پرتو نهضت حسینی» کرده بود که حاوی نکات و مطالب قابل تأملی پیرامون مسئله خطیر امامت است، ضمن آنکه آقای کدیور در همین سخنرانی وعده پرداخت بیشتر به این مباحث را در آینده داده است.

سخنران محترم در اظهارات خود بخشی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اعتقادات تشیع را در موضوع امامت به تفصیل و جانش کشیده و خواستار ارائه تفسیری نو و جدید در مسئله امامت شده است. نکات بسیار مهمی در سخنرانی ایشان که به صورتی مسأله‌سپاسی و خاصه‌سپاسی مطرح شده در این سخنرانی به نظر می‌آید که می‌تواند به عنوان نقطه توجیه توسط آقای کدیور را پیرامون موضوع امامت گزارش کرده و سپس توضیحاتی را ارائه می‌کند.

۱. تلقی از امامت در جامعه ما دچار استحاله و تحول جدی شده است. در مفهوم امامت از قرن اول تا امروز به تدریج ابعادی تغلیظ، تأکید و برجسته شده است و ابعادی تخفیف یافته، تضعیف و کوچک شده است. آنچه غلیظ شده است نوعی تقدیس در حوزه امامت است حال آنکه در قرون اولیه اثر کمتری از



شیعه اصیل. این معالم مذهب است که استحاله و تغلیظ شد.

۱۴. در ادعیه شیعه وقتی مقایسه کنیم می بینیم دو سنخ دعا و زیارت وجود دارد، سنخ اول متعلق به تفکر اول (تشیع اولیه) و سنخ دوم متعلق به تفکر دوم (تشیع مفوضه اعتدالی) است. سنخ اول دعای کمیل، دعای ابو حمزه، دعاهاى صحیفه سجادیه، مناجات شعبانیه و دعای عرفه است. در این دعاها یک کلمه اتکا و توسل به غیر خدا نیست، هر چه هست مستقیم به محضر خدا رفتن است.

۱۵. ما تشیعی داریم که شاخصه اش خطبه سیدالشهدا در روز عاشورا، خطبه های نهج البلاغه و دعاهاى چون عرفه امام حسین است و تشیع دیگری داریم که شاخصه اش توسل و شفاعت ائمه به جای توکل به ذات ربوبی است.

آنچه گذشت فرازهای مهم مطرح شده توسط آقای کدیور بود. اکنون به ارائه توضیحاتی پیرامون مدعیات فوق می پردازیم تا دریابیم از چه میزان صحت استحکام و استناد برخوردارند:

۱. اگر چه سخنران محترم ابراز داشته است که قصد انکار وجود ویژگی هایی چون: نصب از جانب خداوند، نص از جانب رسول خدا (ص)، عصمت و علم به غیب را در امامان (ع) ندارد، اما فضای کلی بحث این است که این ویژگی ها نه به استناد سخنان خود ائمه (ع) بلکه محصول دخل و تصرف متکلمان و فقها است و امامت کلامی اقتضای مطرح کردن چنین ویژگی هایی را داشته است و الا امام حسین (ع) هرگز در توصیف امامت این چهار ویژگی را ذکر نکرده است.

از سخنان ایشان همچنین برمی آید که وجود گرایش هایی چون غلو و تفویض در میان شیعیان و اغلب عالمان شیعی در ارائه چنین تصویری از امامت معصومیت داشته است و ما همچنان به گرایش های غلو و تفویض در این میان ادامه داریم. در این میان خود استناد کرده است و اعتراف کرده است که این عالمان و متون در مقابل مسئله غلو و تفویض موضعی مناسب ندارند و امامت مطرح شده توسط آنها، از امامت کلامی - فقهی متفاوت است. البته ایشان بارها سخن از متون معتبر گفته اند که ای کاش نام آنها را نیز ذکر می کردند تا با مراجعه به آنها به وضوح بیشتری پیرامون مسئله دست می یافتیم.

اما ما عمدتاً با مراجعه به کتب روایی شیخ صدوق که به اعتراف همه کسانی که با بنیان احادیث و روایات مشکلی ندارند، در زمره کتب و متون در مجموع معتبر است و سخنران محترم هم به موضع مناسب صدوق

۷. امام علی (ع) در عبارت «ما أخذ الله علی العلماء أن لا یقاروا علی کظه ظالم ولا سفب مظلوم...» خود را «علما» خطاب می کند. امام علی (ع) در نهج البلاغه به جای اینکه خود را به علم غیب معرفی کند (یعنی آنچه متکلمان گفته اند) از پیمان خدا با عالمان سخن می گوید.

۸. وقتی که مردم وجودهای مذهب عالم ائمه (ع) را مشاهده کردند به سیاق مبالغه شرقی به این نتیجه رسیدند که اینها باید تافته جدا بافته باشند و شروع کردند در مناقب و فضائل آنها سخن گفتن و سخن را به جایی رساندند که داد خود ائمه (ع) برخاست که آنچه می گویند خارج از حد ماست، ما این که شما می گویند نیستیم. این افراد مشهور به غالی شدند. امام علی (ع) گروهی از این غالیان را مجازات کرد.

۹. گروهی دیگر که شعبه ای از غالیان اند، مفوضه هستند که می گویند خداوند کار خلقت جهان، کار دین و کار تدبیر و روزی رسانی خلاق را به پیامبر (ص) و پس از پیامبر به علی و ائمه بعدی (ع) تفویض کرده است. روایات فراوانی از اینها صادر شده و اکنون در میان جوامع روایی ما وجود دارد.

۱۰. مراتبی از مفوضه که قائل به تفویض خلقت عالم به ائمه بودند، به صراحت توسط برخی از علما شرک دانسته شد. اینها کم کم از شیعیان جدا شدند و در بین شیعه دیگر کسی با این تفکر نبود. اما مراتب بعدی تفویض مثل تفویض در امر دین باقی ماند. یعنی اینکه خدا امر دینش را به پیامبر (ص) و امام (ع) سپرده است، آنها غیر خدا نمی خواهند ولی می توانند هر چه را که صلاح بدانند حلال یا حرام کنند، یا تأییدن اقتساب و باریدن باران، به اذن ائمه و از برکت وجود ایشان است.

۱۱. در جلد ۲۵ بحار الانوار، بیش از ۱۰۰ صفحه حدیث در تقی غلو و تفویض یافت می شود. مسئله تا بنیان حدیثی که در قرآن و حدیث مشایخ صدوق می گویند، تفویض امر دین به ائمه است و تفویض امر دین به ائمه است.

۱۲. تفکر تفویض، باعث شکل اعتدالی تر از حالت اولیه اش به اندیشه غالب و مسلط شیعی تبدیل شد. سردم از تفویض اعتدالی این است که ائمه را خدا نمی دانند و به آنها امر خلقت جهان را تفویض نمی کنند اما در سه محور، اندیشه تفویض را حفظ می کنند: یکی تدبیر عالم، دوم اعطای رزق عباد، سوم در شریعت و دین. اصلاً بحث تفویض امر دین و دنیا به ائمه از بدیهیات اولیه مذهب تشیع است و با بیان این مطلب دیگر نام خود را تفویضی نمی گذارند، نامش می شود

از امام کاظم (ع) سنوال شد، معنای عصمت چیست؟ فرمود:

معصوم یعنی جنگ زنده به ریسمان الهی که قرآن است و این دو (قرآن و امام) تا روز قیامت از هم جدایی ندارند. امام، هادی به قرآن و قرآن، هادی به امام است.



در مسئله امامت و حساسیت در مقابل غلو و تفویض اشاره کرده است، نشان خواهیم داد که منشاء طرح چهار ویژگی فوق‌الذکر برای ائمه(ع)، کسی جز رسول گرامی اسلام(ص) و خود ائمه(ع) نبوده و هرگز یافته و یا بافته متکلمان و فقها نیست، ضمن آنکه آیاتی از قرآن نیز اشاره به ویژگی‌های مورد بحث دارند.

علاوه بر اثبات عصمت برای ائمه(ع)، حاوی معنای عصمت نیز هست:

۱. حدیث اول از امام موسی بن جعفر(ع) به نقل از امامان صادق(ع)، باقر(ع) و سجاد(ع) است که فرمود: همه ما امامان، معصوم هستیم و عصمت را نیز از ظاهر خلقت و قیافه نمی‌توان شناخت و از همین رو جز از راه نص (الهی یا نبوی و یا امام سابق) قابل شناخت نیست.

از امام کاظم(ع) سؤال شد، معنای عصمت چیست؟ فرمود:

معصوم یعنی جنگ زننده به ریسمان الهی که قرآن است و این دو (قرآن و امام) تا روز قیامت از هم جدایی ندارند. امام، هادی به قرآن و قرآن، هادی به امام است و معنای سخن خداوند که *ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم* نیز همین است.

۲. در روایت بعدی، صحابی معروف امام صادق(ع) هشام بن حکم در پاسخ به فردی که از وی می‌پرسد، این سخن شما که می‌گویید «جز معصوم کسی نمی‌تواند امام باشد» یعنی چه؟ می‌گوید:

از امام صادق(ع) همین سؤال را پرسیدم، ایشان فرمود: معصوم یعنی آنکه به مدد الهی از همه محارم الهی اجتناب ورزد و آیه «و من یتعصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم» اشاره به همین معنا دارد.

شیخ صدوق پس از ذکر این سه حدیث می‌گوید: «دلیل بر عصمت امام این است که چون هر سخنی که از گوینده‌ای نقل می‌شود، قابل تأویل به معانی گوناگون است و قرآن و سنت نیز محتمل وجوه گوناگون است، واجب است که با قرآن و سنت نبوی(ص)، راوی و مفسر صادق و معصوم از دروغ و خطا باشد که مقصود واقعی خدا - جل و علا - و رسول(ص) را از کتاب و

سنت توضیح دهد که اگر چنین نباشد و خداوند چنین فردی را تعیین نکرده باشد، گویا جواز اختلاف و تفرقه در دین را صادر کرده است که می‌دانیم این امری محال از جانب خداوند است. بنابراین واجب است که با قرآن و سنت در هر عصری کسی باشد که مقاصد خداوند و رسول(ص) و قرآن و سنت توضیح دهد و باب تأویل‌های گوناگون را مسدود کند و از سوی دیگر واجب است که این فرد معصوم از دروغ و اشتباه باشد تا در آنچه نصیر به حق است، در بیان آن اشتباه نداشته باشد.

توضیح دیگری که در این باب می‌توانیم بدهیم، آنست که عصمت برای امامان واجب است تا جایی که تا جایی که بپذیریم، که خداوند در هر عصری برای هر امتی که خواهد، کسی را تعیین می‌کند، چرا که عصمت ویژگی‌ای نیست که در ظاهر افراد بتوان شناخت. صدوق(ره) همچنین در کتاب علل الشرایع به نقل روایتی از علی(ع) می‌پردازد که:

اطاعت (به طور مطلق) فقط از خدای تعالی و رسول او و والیان امر واجب است و اطاعت صاحبان امر به آن جهت واجب شده که آنان معصوم و پاکیزه‌اند و به گناه امر نمی‌کنند. علامه مجلسی(ره) در کتاب بحار الانوار^۵ در ذیل بابی با عنوان: باب عصمة الائمه و لزوم عصمة الامام(ع)،^۶ ۲۳ حدیث درباره معصوم بودن امامان(ع) ذکر می‌کند و در پایان این باب به نقل سخن صدوق(ره) در باب عصمت امامان می‌پردازد که می‌گوید: «به عقیده ما، انبیا و رسولان و ائمه(ع) همگی معصوم و پاک از هر آلودگی هستند، نه مرتکب گناه کبیره می‌شوند و نه صغیره و هرگز از امر خدا سرپیچی نمی‌کنند و به آنچه مأمورند، عمل می‌کنند و هر کس از امامان نفی عصمت کند، جاهل در حق آنان است.»^۷

ب) نصب الهی

و اما دلایل این که ائمه(ع) از جانب خداوند منصوب به مقام امامت شده‌اند:

- بیان آیات:

۱. یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم^۷

به اعتقاد همه شیعیان، اولی‌الامر کسانی جز ائمه معصومین(ع) نیستند که بر اساس این آیه به امر و نصب الهی به این مقام نائل شده و واجب‌الاطاعة هستند.

۲. یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و إن لم تفعل فما بلغت رسالتک و الله یعصک من الناس^۸

ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگار بر

ابی‌جارود از امام باقر(ع) می‌پرسد امام چگونه شناخته می‌شود؟ امام(ع) فرمود: با ویژگی‌هایی که اول آنها نص و نصب از جانب خداوند متعال است که او را به عنوان راهنما و حجت بر مردم نصب می‌کند، از همین رو رسول خدا(ص) [آیه دستور خداوند] علی(ع) را نصب کرد و او را به مردم معرفی کرد و همچنین ائمه(ع) هر یک امام پس از خود را [آیه دستور خداوند] نصب می‌کنند.

و قرآن را که تفصیل هر چیزی در آن است بر او نازل کرد و در حجة الوداع این آیه را نازل کرد که «الیوم اکملت لکم دینکم و...»، پس امر تعیین امامت [علی (ره) از جانب خداوند] مایه اتمام دین بوده است... مسئله امامت مهم‌تر و عظیم‌تر و بلند مرتبه‌تر و دست نیافتنی‌تر از آن است که مردم با عقل‌ها و نظرانشان بدان دست یابند و یا آنکه امامی را برای خویش انتخاب کنند؛ امامت مقامی است که ابراهیم خلیل پس از مقام نبوت بدان دست یافت و امامت در ذریه ابراهیم (ع) باقی ماند و در قرنی پس از قرنی به ارث رسید تا آنکه رسول خدا (ص) آن را به ارث برد و حضرتش به امر خداوند این مقام را پس از خود به علی (ع) اعطا کرد و پس از آن مقام امامت در ذریه علی (ع) باقی ماند»

۳. ابی‌جارود از امام باقر (ع) می‌پرسد امام چگونه شناخته می‌شود؟ امام (ع) فرمود: با ویژگی‌هایی که اول آنها نص و نصب از جانب خداوند متعال است که او را به عنوان راهنما و حجت بر مردم نصب می‌کند، از همین رو رسول خدا (ص) [به دستور خداوند] علی (ع) را نصب کرد و او را به مردم معرفی کرد و همچنین ائمه (ع) هر یک امام پس از خود را [به دستور خداوند] نصب می‌کنند»

۴. علی (ع) طی سخنانی در جمع انصار و مهاجران که در مسجد پیامبر در زمان عثمان جمع شده بودند، فرمود:

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید وقتی آیه «ای آنان که ایمان آوردید، خدا را اطاعت کنید و رسول و اولوالامر از خودتان را اطاعت کنید»^{۱۴} و آیه «همانا ولی شما فقط خدا و رسولش است و آنان که ایمان آورده و نماز اقامه می‌کنند و در حال رکوع زکات می‌دهند»^{۱۵} و آیه «و غیر خدا و رسولش و مؤمنان، کافران را دوست اختیار نکنند»^{۱۶}

نازل شدند، مردم به رسول خدا (ص) عرض کردند: آیا این آیات به عده‌ای خاص از مؤمنان اختصاص دارد یا برای همه آنها است؟ خداوند متعال به پیامبرش دستور داد تا اولیای امرشان را به آنان بشناساند و چنان که نماز و زکات و روزه و حج را برای آنها تفسیر می‌کند، ولایت را نیز برایشان تفسیر کند، پس مرا در غدیرخم، علم و نشانه برای مردم قرار داد؛ سپس خطبه خواند و فرمود: ای مردم آیا می‌دانید خدای - عزوجل - مولای من است و من مولای مؤمنان و از خود آنها به آنها سزاوارترم؟ همه گفتند: آری یا رسول الله، سپس فرمود: ای علی برخیز، من برخاستم، پس فرمود: هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست... بعد ابوبکر و عمر بلند

تو نازل شده است، کاملاً برسان و اگر نکسی رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند. به اتفاق و اجماع همه شیعیان، مفاد این دستور [و نصب] الهی چیزی جز معرفی امام علی (ع) به مقام جانشینی حضرت رسول (ص) و امامت مردم نبوده است.

۳. «الیوم اکملت لکم دینکم و انتمت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین برای شما مستطیلیم. باز هم به اجماع همه شیعیان، این اكمال دین و اتمام نعمت از جانب خداوند ناشی از چیزی جز نصب علی (ع) به عنوان امام و جانشین رسول الله (ص) نبوده است.

۴. «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کمون» سرپرست شما تنها خدا و پیامبر او و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

به اتفاق همه مفسران، مقصود از «والذین آمنوا» که در اینجا از جانب خداوند به عنوان سرپرست و ولی مؤمنان در کنار خداوند و رسولش منصوب شده است، کسی جز امام علی (ع) نیست که در حال رکوع انگشتری اش را به فقیری بخشید.

به روایت شیخ صدوق از امام باقر (ع)، این آیه در پاسخ به گروهی یهودی تازه مسلمان نازل شد که از رسول خدا (ص) پرسیدند: موسی، یوشع بن نون را وصی و جانشین خود قرار داد، جانشین تو و ولی و امام ما پس از تو کیست؟^{۱۱}

- بیان روایات:

۱. شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار به نقل روایتی از امام باقر (ع) و ایشان به نقل از پدرش و پدرش به نقل از جدش (ع) می‌بردازد که وقتی آیه و کل شیء احصیناه فی امام مبین.

بر رسول خدا (ص) نازل شد، ابوبکر و عمر برخاسته و پرسیدند: یا رسول الله (ص) آیا مقصود از امام مبین عورات است، حضرت (ص) فرمود: نه، گفتند: انجیل است؟ فرمود: نه، گفتند: قرآن است، فرمود: نه، در این هنگام امام علی (ع) وارد شد و حضرت رسول (ص) به علی اشاره کرد و گفت:

اوست امامی که خداوند هر علمی را در او احصاء کرده است.

۲. شیخ صدوق در معانی الاخبار به نقل روایتی از امام رضا (ع) می‌بردازد، به این شرح: «خداوند پیامبرش اقبض روح نکرد مگر آنکه دینشان را کامل کرد

۷۵۲

